

سیری در اندیشه های عرفانی علامه طباطبائی



در واقع علامه طباطبائی از آن دسته عرفا حمایت می‌کند و خود نیز در سلک آنان قرار می‌گیرد که دارای معرفت الهی و متخلق به اخلاق الهی بوده و با تهذیب نفس...

در واقع علامه طباطبائی از آن دسته عرفا حمایت می‌کند و خود نیز در سلک آنان قرار می‌گیرد که دارای معرفت الهی و متخلق به اخلاق الهی بوده و با تهذیب نفس، ریاضات و مجاهدات و تزکیه روح و پاک ساختن دل از عشق و محبت ماسوی الهی به کمالاتی معنوی نائل شده و ضمن خلق نیکو، علم و عمل خالص و ذکر و فکر در اسماء و اوصاف الهی و ترک شهوت حیوانی و فضولات دنیوی به موعظه، هدایت و تربیت جامعه و انسانی پرداخته و افراد مشتاق حق را راهنما هستند؛ از فقیران و درماندگان و دستگیری کرده مظلومان را یاری نموده؛ گمراهان را به سرمنزل مقصود رسانیده و حقیقت و شاگردان عالی مدرسه انبیاء و مکتب اهل بیت هستند و مضامین قرآنی و روایی و زیربنای تلاش و علمی و اخلاقی خود می‌دانند. اما ایشان با آن دسته از صوفیانی که مدعی دروغین مقام ولایتند و خود را به هوای نفس و حب ریاست و خرقه و بازی و سالوسی و ریا و دکان و داری و فریب دادن مردمان و ساده لوح و امور موهوم و تخیلات مشغول کرده و اند نه تنها مخالف است، بلکه انزجار و تنفّر شدید از این دسته داشته و معتقد است چنین افرادی با افسون و فریب جمعی را به نام درویش و فقیر به گرد خود جمع کرده و دکانی از اخبار عرفانی و حکایت‌های اغراق و آمیز مشایخ صوفی را به نام کرامت برای آنان باز می‌گویند و به قول مولوی حرف مردان خدا را دزیده تا متاعی برای دکان خود تدارک ببینند:

چند دزدی حرف مردان خدا *** تا فروشی و ستانی، مرحبا

چنین صوفیانی در مریدان خود هیچ تاثیر کمال نفس و صفای روح و خداشناسی و خداپرستی و تقوی نداشته، بلکه به خودپسندی و نخوت آنان افزوده و مردم را از فطرت خداشناسی و گرایش و های عالی و شوق ذاتی معرفت الهی خارج کرده به وادی ضلالت و راه ریا و سمعت کشند.

شمس الدین محمد اسیری لاهیجی چه خوب اینان را وصف کرده است:

آن که میلش سوی لهوست و سماع وجد و حالاتش نباشد جز خداع لاف فقر اندر جهان انداخته رهبر و رهزن زهم نشناخته صد فسون و مکر دارد در درون مخلص و صادق نماید از برون رهنری چون نام خود ره و بین کند عامیان را در هلاکت افکند گوید او که من قلا و وزرهم وز منازل و های این ره آگهم هر که باور کرد آن مکر و دروغ ماند از نور ولایت و بی فروغ گم شد و هرگز به منزل ره نبرد در بیابان هلاکت زار مرد کرده و ای نفس و هوی را پیشوا لاجرم بویی نیابی از خدا نور عرفان در دل و جانت تنافت تو همی گویی چو من عارف که یافت نیست از عارفان شرم و حیا دعوی عرفان و تلبیس و هوی وای آن طالب که در دامش فتاد هر چه بودش نقد او بر باد داد (1)

علامه طباطبائی که از جهت و سیر باطنی در مدارج و معارج عوالم غیب و ملکوت و وصول به درجات مقربین و صدیقین نامور بود، از جهت و شرع، فقهی متشروع به شمار می‌رفت و در رعایت و سنن و آداب به تمام معنی بذل توجه داشت و حتی از به جا آوردن کوچک و ترین و مستحبات دریغ نمی‌نمود و به آوردگان شرع مبین به دیده تعظیم و تجلیل می‌نگریست، سبب و برخی صوفیه که به شرع مقدس آن طور که باید و شاید اهمیت نمی‌دادند معترض و از آنان انتقاد می‌کرد و روش آنان را مقرون به خطا و غیر مصیب به سر منزل مقصود می‌دانست. از آن طرف نسبت و به برخی متنسکین که به عنوان شرع و حمایت از دین و ترویج و شرع مبین، علمای ربانی را که با مراقبه و محاسبه سر و کار داشته و از طریق تزکیه و عبادت به کمالاتی معنوی رسیده بودند، مذمت می‌کردند، و چنین تفکری را ناشی از تعصب بی و خشک می‌پنداشت که روح شریعت از آن بیزار بود. (2) به نظر علامه بدگویی از چنین انسان و های که به طریق کشف و شهود خدا را شناخته و به حالات معنوی رسیده و اند یک نوع جمود فکری بوده و با سیره اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در تباین می‌باشد.

علامه مجلسی صاحب کتاب گران سنگ و بحارالانوار؛ با صوفیه میانه خوبی ندارد و با صوفیان زمان خود مبارزه بی و امانی را انجام داد و حتی برخی را نفی بلد کرد و راه ایشان را بدعت دانست و اظهار داشت اینان عقاید حقه را تحریف کرده و در نوامیس شرعیه تصرف می‌کنند (3) و در رد تصوف و عقایدشان رساله و ای نگاشت. (4) علامه طباطبائی به هنگام تعلیق نویسی بر و بحارالانوار (5)، با آن که مقام علمی بسیار والا و برجسته و ای برای علامه مجلسی قائل است، مخالفت ایشان را با درک و های ذوقی و عرفانی مورد نقد قرار داده و این راه را به عنوان یکی از سه راه دست و یابی به اندیشه دینی دانسته است.

در هفتمین کنگره سالانه بزرگداشت و بررسی آثار و افکار علامه طباطبایی که در تاریخ 23 آبان 1371 در تالار وحدت دانشگاه تبریز گشایش و به مدت سه روز ادامه <w>znj</w> داشت آیه الله ملکوتی ضمن ابراز تاسف از این که اشخاصی نگذاشتند تعلیقات <w>znj</w> علامه طباطبایی بر بحارالانوار ادامه یابد، از مخالفت علامه مجلسی با عرفان دفاع <w>znj</w> کرد و گفت <w>znj</w> باید بینیم مجلسی در چه شرایطی با این مسائل مخالفت کرده است. در وقتی که پادشاه عثمانی سلطان صفوی را بچه درویش خطاب می <w>znj</w> کرد و ایرانیان متهم به صوفی <w>znj</w> گری و درویش مسلکی بوده <w>znj</w> اند. البته این اظهارات خود نیاز به بررسی دقیق <w>znj</w> تری <w>znj</w> دارد و باید افزود که علامه مجلسی همان صوفیانی را مذمت کرده که علامه طباطبایی <w>znj</w> از آنها نفرت داشته و ما بدان <w>znj</w> ها اشاره کردیم و این محدث عصر صفوی خود در منابع <w>znj</w> خویش برخی مضامین عرفانی را آورده و در همان رساله <w>znj</w> ای که بر ضد صوفیان نگاشته <w>znj</w> مطالبی را در سیر و سلوک با الهام و مستفاد از روایات آورده است و ایشان همچون <w>znj</w> علامه با آن صوفی <w>znj</w> گری مخالفت کرده که در مقابل شرع و احکام دینی ایستاده <w>znj</w> اند و از خود مضامینی یافته <w>znj</w> اند که به منابع و متون دینی نه تنها استنادی ندارد، بلکه با عرضه کردن آنها به چنین آثاری، ابطال آنها روشن می <w>znj</w> گردد. محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی خود از زهاد عصر و نامداران طریقه عرفانی بود و می <w>znj</w> کوشید به وسیله <w>znj</w> اخبار اهل بیت، برخی از صوفیان را از عقاید نادرستشان برحذر دارد و گرچه در هدایت عده <w>znj</w> ای از آنان توفیق یافت، ولی گروهی دیگر، سخن ارشادی ایشان را نپذیرفته <w>znj</w> و لذا وی از آنان تبری جست و تکفیرشان کرد. (6)

استاد شهید مرتضی مطهری می <w>znj</w> گوید:

هانری کربن در مصاحبه <w>znj</w> ای که با علامه طباطبایی داشت، از جمله سوالاتی که کرد این <w>znj</w> بود که این مساله ولایت را آیا شیعه از متصوفه گرفته یا متصوفه از شیعه؟ علامه <w>znj</w> در پاسخ وی گفته بود: متصوفه از شیعه گرفته <w>znj</w> اند برای این که این مساله از زمانی <w>znj</w> در شیعه مطرح است که هنوز تصوف صورتی به خود نگرفته و هنوز این مسائل در بین <w>znj</w> آنان مطرح نبود. این مساله، مساله انسان کامل و به تعبیر دیگر حجت زمان است <w>znj</w> که عرفا روی آن تکیه دارند و در هیچ عصر و زمانی از یک ولی کامل که آنها آگاهی <w>znj</w> از او تعبیر به قطب می <w>znj</w> کنند خالی نیست و برای آن ولی کامل که انسانیت را به طور کامل دارد، مقاماتی قائلند که از افکار ما دور است. (7)

هم چنین از علامه طباطبایی پرسیده بودند: متصوفه عقیده دارند مقصود از <w>laquo</w> هو الاول والاخر <w>raquo</w> در سوره حدید، حضرت علی (ع) است و علامه مجلسی در جلد هشتم <w>znj</w> بحارالانوار حدیثی با چنین مضمونی نقل کرده است و اگر بخواهیم ادعای صوفیان را رد کنیم، گفته مرحوم مجلسی نیز مورد تکذیب قرار می <w>znj</w> گیرد، در حالی که ضمایری که <w>znj</w> برگشتش به خداست در قرآن فراوان دیده می <w>znj</w> شود، از کجا بفهمیم که مرجع این ضمائر علی (ع) نباشد با این که سیاق آیات نشان می <w>znj</w> دهد که مرجع این ضمائر خداوند متعال <w>znj</w> است؟ علامه طباطبایی در پاسخ آنان گفت:

آن چه در روایت وارد شده این است که حضرت علی (ع) <w>laquo</w> اول و آخر <w>raquo</w> است و در روایاتی هم آمده است که معنی اول و آخر بودن علی (ع) این است که اول کسی است که <w>znj</w> به رسول اکرم (ص) ایمان آورد و آخرین کسی است که از آن حضرت جدا شد و آن وقتی <w>znj</w> بود که پیکر مطهر آن حضرت را در قبر شریف گذاشت و بیرون آمد و ظاهر سیاق اول <w>znj</w> سوره حدید می <w>znj</w> رساند که مراد از اول، کسی است که وجودش مسبوق به عدم نباشد و از آخر، این است که وجودش ملحق به عدم نباشد و آن خداست عزوجل چنان که <w>znj</w> می <w>znj</w> فرماید: <w>laquo</w> و ان الی ربک المنتهی <w>raquo</w> <w>znj</w>.

هم چنین از این عالم ربانی پرسیده بودند که بعضی می <w>znj</w> گویند تمام موجودات و هستی <w>znj</w> ها از وجود خدا سرچشمه گرفته، پس تمام هستی به طور کلی در زمینه وحدت وجود خداست، لکن به صورت مختلف هستی <w>znj</w> ها را می <w>znj</w> بینیم مثلاً بعضی را درخت، بعضی را سنگ، بعضی را آدم و امثال آن، جواب چیست؟ ایشان فرموده بودند براهین و ادله <w>znj</w> ای استوار وجود دارد که خدا را برای عالم <w>znj</w> اثبات می <w>znj</w> کنند، این دلایل عالم را فعل خدا و خدا را فاعل معرفی می <w>znj</w> کنند و بدیهی <w>znj</w> است که فعل غیر از فاعل باید باشد و اگر فعلی عین فاعل باشد باید شی <w>znj</w> (فاعل)

قبل از وجود خودش (فعل) وجود داشته باشد، پس عالم غیر از خداست و بنابراین، این <w>znj</w> که گفته شده پس تمام به طور کلی در زمینه وحدت وجود خداست الی آخر غلط می <w>znj</w> باشد. (9)

مراقبه و محاسبه

علامه طباطبایی از دوران نوجوانی به انجام تکالیف شرعی و اعمال عبادی مقید بود، ذکر خدا بر لب داشت و نوافل را به جا می <w>znj</w> آورد، شب <w>znj</w> های ماه <w>znj</w> مبارک رمضان تا صبح بیدار بود و پس از مطالعه به دعا و تلاوت قرآن و اذکار مشغول <w>znj</w> می <w>znj</w> شد. (10) در ایام لیالی رمضان مقید بود دعای سحر را با افراد خانواده بخواند. (11) فرزند علامه نجمه السادات طباطبایی از قول مادرش قمر السادات طباطبایی <w>znj</w> نقل کرده که علامه در ایامی که در نجف بود پس از اقامه نماز شب نمی <w>znj</w> خوابید و در فاصله بین نوافل شب و نماز صبح با برادرش سید محمد حسن

الهی به مباحثه می‌زد؛ پرداخت می‌زد؛ یا خط تمرین می‌زد. (12)

بنا به اظهارات علامه حسن زاده آملی، علامه طباطبایی همواره مراقب نفس خویش بود و از خدا غافل نمی‌شد؛ و این امر در صورت و رفتار و حرفشان پیدا بود که ایشان در پیشگاه دیگری قرار گرفته، هرچند که به صورت ظاهر بدنش با دیگران بود، مشخص بود که در محضر دیگری نشسته است و این حالات مصداقی از سخن امام صادق (ع) در مصباح؛ الشریعه است که می‌فرماید: العارف شخصی مع الخلق و قلبه مع الله بدن عارف با خلق؛ و دلش با خداست و لامونس له سوی الله و هو فی ریاض قدسه مترود و من لطائف فضله؛ متزود، توشه؛ اش آن سویی است، قلبش در پیشگاه ملکوت عالم آمد و شد دارد و بر اثر این مراقبت؛ به صفت ملکوتی متصف و بدان خو گرفته بود. (13)

استاد عبدالله جوادی آملی خاطر نشان نموده؛ اند: علامه طباطبایی روح بسیار متعالی و حساسی داشت و وقتی از خدا صحبت می‌زد؛ شد آن قدر حالات عجیب از خود نشان می‌داد؛ داد که انسان متحیر می‌شد که واقعا در این مواقع در کدام عالم سیر می‌کند. (14)

علامه طباطبایی بر چهار کتاب مهم عرفانی؛ یعنی تمهید القواعد، شرح فصوص قیصری، مصباح الانس صدرالدین قونوی و فتوحات محی الدین عربی تسلط کامل داشت و در تدریس و بررسی آنها صاحب نظر بود و در واقع در فن عرفان اجتهاد داشت و در مسیر کشف و شهود و سیر و سلوک از اساتیدی چون آیه الله سید علی قاضی طباطبایی (1360/1285 ه. ق) و سید حسین بادکوبه؛ ای (1293/1358 ه. ق) (15) بهره؛ مند گشت.

در واقع به فرمایش مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه؛ ای؛ چهره؛ معنوی علامه طباطبایی سیمای پرصلابت مردی بود که ایمان استوار و عرفانی راستین را با دانش گسترده و عمیق توأم ساخته و با آمیزه شگفت؛ خویش ثابت کرده بود که اسلام؛ می؛ تواند سوز درون دل سوختگان شیفته را با عقل راسخ فرزنانگان فرهیخته یکجا گرد آورد؛ (16)؛ (raquo)؛ و به قول شاعر معاصر زکریا اخلاقی:

نور اشراق زسر تا قدمش می‌بارید گرچه خود صاحب پاینده؛ ترین برهان بود باغ نیلوفری حکمت و عرفان و ادب از شمیم خوش اندیشه؛ اش آبادان بود دلبر از پیش خود آموختش اسرار سلوک که بر او مشکل دیرینه عشق آسان بود (17)

تماشای ملکوت

در یکی از روزهای سال 1304 ه. ش که علامه طباطبایی در نجف اشرف برای کسب علم بسر می‌زد؛ برد در حالی که به آینده خود می‌اندیشید، عارف نامدار آیه؛ اللہ قاضی طباطبایی بر او وارد شد و با آن چهره جذاب و نورانی و حالت معنوی به علامه خیر مقدم گفت و در ضمن بیانات خویش اظهار داشت: کسی که برای تحصیل علم به نجف می‌آید شایسته است علاوه؛ بر فراگیری دانش؛ های متفاوت به فکر تهذیب نفس و تکمیل مکارم و کسب فضایل باشد و پس از آن سخنان، از جای خود بلند شد و منزل علامه را ترک نمود. این سخنان در روح و روان علامه طباطبایی تأثیری بسزا نهاد و هر موقع از سیر و سلوک و تهذیب نفس؛ سخن می‌گفت، کمالات معنوی آیه الله قاضی را برمی؛ شمرد. (18) ارمغان چنین دیداری آن بود که علامه با وجود برخورداری از کتب فلسفی و آثار معقول و اندیشه؛ های برهانی، سیر و سلوک قلبی و بینش شهودی را پیش گیرد. (19)

علامه طباطبایی، برای یکی از شاگردان خود نقل کرده است که آن چنان بیانات؛ شگفت؛ انگیز این عالم ربانی و عارف صمدانی بر صحنه دلم نقش بست که بسیار برایم؛ آرام بخش بود و گویی آن چنان سبکبارم که در زندگی هیچ گونه ملالی ندارم؛ (20)

پیر خرد پیشه نورانی؛ ام برد زدل زنگ پریشانی؛ ام گفت که در زندگی آزادباش هان گذران است جهان شاد باش

آیه الله قاضی طباطبایی، شاگردان خود را طبق موازین؛ شرعی با رعایت آداب باطنی اعمال و حضور قلب در نماز و اخلاص در افعال به طریق؛ خاصی دستورهای عرفانی و اخلاقی می‌دادند و قلوب آنها را مهیای پذیرش الهامات عالم؛ غیب می‌نمودند، شاگردان را توصیه می‌کردند چنانچه در حال اقامه نماز و یا قرائت؛ قرآن و یا در حال ذکر و نیایش در مسجد سهله کوفه برای شما اتفاقی روی داد و برخی جهات غیب را مشاهده کردید، اعتنائی نکرده به اعمال عبادی خویش ادامه دهید؛ (21)

علامه طباطبایی نقل نموده است که روزی در مسجد کوفه نشسته و مشغول ذکر بودم در آن حال حوریه؛ ای؛ بهشتی از طرف راستم می‌آمد و یک جام شربت بهشتی در دست داشته و خود را به من ارائه نمود خواستم به او توجهی کنم که به یاد توصیه استادم؛ افتادم، لذا چشم پوشیده روی گردانیدم، آن حوریه برخاست و از طرف چپم آمد و بار دیگر آن جام را به من تعارف کرد، باز توجهی نکردم، آل حوریه زنجیر و از من دور شد، از آن زمان هر وقت چنین منظره؛ ای را به یاد می‌آورم از آزادگی وی متأثر می‌شوم. (22)

هم چنین ایشان به ماجرای دیگری اشاره کرده و فرموده؛ اند به یاد دارم هنگامی در نجف اشرف تحت تربیت

اخلاقی و عرفانی مرحوم آیه الله قاضی بودیم، سحرگاهی بر بالای zwnj& بام بر سجاده عبادت نشسته بودم، در این موقع خواب سبکی بر من مستولی گردید و مشاهده کردم، دو نفر مقابلم نشسته zwnj& اند، یکی از آنها حضرت ادریس(ع) و دیگری برادر ارجمندم آقای حاج سید محمد حسن الهی بود، حضرت ادریس با من به مذاکره و سخن zwnj& مشغول شدند، ولی طوری بود که ایشان القای کلام می zwnj& نمودند و سخنانشان به واسطه کلام اخوی استماع می zwnj& شد. (23) در تایید این گونه حالات نقل کرده zwnj& اند که حضرت آیه الله zwnj& العظمی بروجردی، فرموده بود، استاد بزرگوار من آخوند کاشی که مردی با کمال بود می zwnj& گفت: من فرشتگان را در آسمان در حال پرواز مشاهده می zwnj& کنم. (24) به قول اسیری لاهیجی:

دیده روشن بیار و نور بین *** دل مصفی کن بهشت و حور بین

علامه طباطبایی، در خاطره zwnj& ای دیگر گفته است: در ایامی که در نجف نزد استادم آیه الله قاضی مشغول کسب zwnj& فیض بودم، روزی در حالت zwnj& خلسه به خدمت zwnj& حضرت علی بن جعفر الصادق (ع) رسیدم، به گونه zwnj& ای که گویا به من نزدیک می zwnj& شد تا به حدی که نزدیکی بدن او را ادراک می zwnj& کردم و صدای نفس او را می zwnj& شنیدم. (25)

آری ایشان با ورود به گلستان الهی و قرب او به مقام قدس خدایی به حالتی رسیده zwnj& بود که دری به سوی ملکوت برایش باز شده و نشانه zwnj& هایی از غیب را که بر دیگران zwnj& مخفی است مشاهده می zwnj& کرد و این حالت zwnj& به خاطر آن بود که علامه با تهذیب نفس و تزکیه zwnj& شیاطین را از وجود خویش دور ساخته بود، زیرا بنا به فرمایش حضرت امام صادق(ع) که خود علامه در جایی نقل نموده است اگر نه این بود که شیطان zwnj& ها اطراف دل zwnj& های zwnj& بنی zwnj& آدم گردش می zwnj& کنند حتما ملکوت آسمان zwnj& ها و زمین را می zwnj& دیدند و این مفسر عالی zwnj& قدر به مصداق آیه کریمه laquo& والذین جاهدوا فینا لنهذبهم سبلنا و ان الله لمع zwnj& المحسنین& (26)، zwnj& جزو عبادی بود که به لطف خداوند و با اهتمامی وافر به کشف و شهود رسید.

علامه حسن زاده آملی در یکی از آثار خود آورده zwnj& اند: laquo& خدمت استادم علامه zwnj& طباطبایی عرض کردم جناب آقا بحمدالله تعالی وارداتی روی آورد، در جواب zwnj& فرمودند:

یک سلسله کشف اصلا تردید بردار نیست که محض عیان است، مثل آن کشف عیانی که zwnj& پیغمبر اکرم (ص) برای شما اذان می zwnj& گفت، برای مکاشف احوالی پیش می zwnj& آید که معیار تمیز و میزان صحت و سقم به دست می zwnj& آورد، باید قرآن و عقل را ضابطه قرار داد& (27). raquo&

در عرفان عملی ایشان به جایی رسیده بود که چشم برزخیش باز بود و انسان zwnj& ها را مطابق سریره و ملکات آنان مشاهده می zwnj& نمود. (28) علامه در تمامی برنامه zwnj& های خود تنها خدای متعال را هدف خویش می zwnj& دانست، چنان که امیرمومنان (ع) خدا را نهایت آرزوی zwnj& عارفان به حق دانسته و در دعای کمیل فرموده است: یا غایه آمال العارفین، وی حقا مصداق واقعی این جمله آن حضرت بود و حتی در پژوهش zwnj& های علمی از ذکر خداوند و یاد حق غافل نمی zwnj& شد.

اخلاقیات ایشان نیز ناشی از تراوش باطن و بصیرت ضمیر و نشستن حقیقت zwnj& سیر و سلوک zwnj& در کمون دل و ذهن او و متمایز شدن عالم حقیقت و واقعیت از عالم مجاز و اعتبار و وصول به حقایق عوالم ملکوتی بود. استاد شهید مرتضی مطهری، درباره تفسیر میزان zwnj& گفته است: laquo& تفسیر میزان همه zwnj& اش با فکر نوشته نشد، من معتقدم که بسیاری از این zwnj& مطالب از الهامات غیبی است، کم zwnj& تر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده zwnj& که کلید حل آن را در تفسیر میزان پیدا نکرده باشم...& (29). raquo&

پژوهش zwnj& های عرفانی علامه

روش علامه طباطبایی در خصوص مشاهیر عرصه عرفان، تجلیل zwnj& از علمای راستین این رشته از معرفت zwnj& بود، برای مقام زهد و وارستگی و تصفیه باطن zwnj& و ریاضیات شرعی ملاصدرا ارزش قائل بود و وی را تحسین می zwnj& نمود. اندیشه zwnj& های فارابی zwnj& را می zwnj& ستود و اظهار می zwnj& داشت آموزه zwnj& ای از برهان و شهود اشراقی را می zwnj& توان در آثار این حکیم یافت. درباره محی الدین عربی از وی نقل کرده zwnj& اند که نامبرده فصوص الحکم zwnj& را مشیت مشیت آورده و در فتوحات دامن دامن. (30) در عین حال علامه بر برخی تفکرات ابن zwnj& عربی انتقاد داشت و خصوصا مساله خلود وی را نقد نمود. (31)

در مورد ملاصدرا هم چنان نبود که در برابر آرای او تسلیم محض باشد و عقیده zwnj& داشت او انسانی فهیم و بزرگی بوده، ولی نقد کردن سخنانش عین احترام نهادن به همان اظهارات است، در عین حال از اندیشه zwnj& های عرفانی ملاصدرا ملهم بود و در نظام و فضای تفکرات ذوقی او تنفس می zwnj& کرد و از مشرب حکمت متعالیه جرعه

می‌نوشید. به نظر علامه صدرالمتهلین پایه بحث‌های خود را روی اتحاد میان عقل، کشف و شرع نهاد و چنین تفکری را از راه تزکیه و سیر و سلوک به دست آورد.

هم چنین ایشان حواشی و تعلیقات آقا علی مدرس زنوزی (1234 1307 ه.ق) صاحب بدایع الحکم را در تهران نزد فضل الله خان آشتیانی که مردی غیر معمم و با کمال بود، دیده است. این حواشی از دوره اسفار پیش‌تر و هر تعلیقه آن به تنهایی یک رساله است. علامه برای نظریات عرفانی این حکیم ارزش قائل بود و موقعی که در یکی از جلسات بحث تقابل ممکن؛ که فقیر است؛ با واجب؛ که غنی است پیش آمد و نظر آقا علی حکیم در بدایع الحکم مطرح شد، ایشان در آن جلسه سخنی نگفت، ولی وقتی از جلسه بیرون آمد، گفت: حق با آقا علی حکیم است. (32)

علامه طباطبایی، از مقام و منزلت سید بن طاووس به عظمت می‌یاد و به کتاب و مقام و اقبال و ارج می‌نهد و این عالم وارسته را اهل مراقبت تلقی می‌کرد. هم چنین سلوک علمی و عملی سید بحرالعلوم را تحسین می‌نمود و تشرف وی و سید بن طاووس را به خدمت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) را به کرات نقل می‌کرد. به رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحرالعلوم اهمیت می‌داد و شاگردان را به مطالعه آن توصیه می‌فرمود و خودشان چندین دوره از آن را برای شاگردان برگزیده و شائق و طالب حق با شرح و بسط بیان می‌کرد.

نسخه‌ای از این اثر ثمین نزد سید ابوالقاسم خوانساری استاد ریاضی علامه در نجف اشرف بوده که علامه از روی آن نمونه‌ای استنساخ و تصحیح نموده است و علامه درباره آن فرموده: استادمان آیه الله قاضی اظهار داشتند: من رساله‌ای مانند این رساله مرحوم سید بحرالعلوم با این شیوایی و متانت در سیر و سلوک ندیده‌ام. (33)

یکی از ارزشمندترین آثار عرفانی که در مناجات و دعا به رشته تحریر درآمده، کتاب شریف المراقبات؛ می‌باشد. علامه طباطبایی بر این کتاب تقریظی نوشته که در فرازی از آن آمده است:

اما بعد بدان که با این خط که بر کتاب اعمال السنه نوشته حجت و نمونه آشکار آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قدس الله روحه حاشیه می‌زنم، قصد ستایش این کتاب گران قدر یا تعریف از مولف بزرگوار آن را ندارم، چه این کتاب خود بدون شک دریایی پر از در و گوهر است که سنگینی آن به سنگ و پیمانه نمی‌آید و آن نویسنده خود بدون شک دانشمند بلند پایه‌ای است که ارزش و قدرش را با متر و وجب نمی‌توان اندازه گرفت... بلکه منظور من از نوشتن این چند سطر آن است که برادران عزیز و بی‌آلایشم را با بعضی از تذکراتی که در آن است مواجه کنم و یادآوری مومنان را بهره‌مند می‌سازد... (34).

هم چنین بین شیخ محمد حسین اصفهانی، معروف به کمپانی (از اساتید علامه طباطبایی) و سید احمد کربلایی مکاتباتی عرفانی صورت گرفته که علامه طباطبایی تزییلاتی بر آن نگاشته و استاد علامه حسن زاده آملی این مکاتبات را استنساخ نموده که در یادنامه شهید قدوسی مندرج است. (35)

علامه طباطبایی، در معرفی این مکاتبات نوشته است: [این نوشتار] در معنای بیتی از ابیات شیخ عطار جریان یافته و به مقتضای الکلام یجر الکلام دو مبنای معروف حکما و عرفا را که هر یک از این دو بزرگوار به تقویت یکی از آنها پرداختند و در روشن ساختن مطلوب استغراق وسیع کامل فرموده‌اند. نظر به نفاست مطلب و دقت، بحث خالی از اغلاق و غموض نبود به غرض حفظ آثار بزرگان و قضای حق اخذ و تربیت این بنده ناچیز محمد حسین طباطبایی در اوراقی چند به نام تزییلات و محاکمات آورده و در روشن ساختن حق مطلب کوتاهی نکردم... (36).

پی‌نوشت‌ها:

- 1- اسرار الشهود، ص 14.
- 2- مهر تابان، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص 74.
- 3- مرآه العقول، ج 1، ص 2.
- 4- نک: جوابات المسائل الثلاثه.
- 5- علامه طباطبایی بر 87 موضوع از هفت جلد بحار (تا ص 45 ج 2 و هفتم) تعلیقه دارد.
- 6- علامه مجلسی، رساله الاعتقادات، ص 48.
- 7- شهید مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص 55.
- 8- علامه طباطبایی، مجموعه مقالات، ص 215 تا 214.
- 9- همان، ص 213.
- 10- یادنامه استاد علامه طباطبایی، ص 131.

- 11- مجله نور علم، دوره سوم، شماره 9، ص&68;znj.
- 12- مجله زن روز، شماره 892، شنبه 29 آبان 1361.
- 13- کیهان اندیشه، شماره مسلسل 26، ص&9;znj.
- 14- مجله زن روز، همان.
- 15- درباره این عالم نامدار نگاه کنید به مقاله نگارنده در مجله پاسدار اسلام، آبان ماه 1357، تحت عنوان نامداری ناشناخته.
- 16- آینه عرفان (ویژه دهمین سالگرد رحلت علامه طباطبایی آبان ماه&1370;znj).
- 17- کیهان اندیشه، شماره مسلسل 26، مهر و آبان 1368، ص&40;znj.
- 18- یادبود یادواره علامه طباطبایی در کارون، به کوشش منوچهر مطروفیان، ص&112111;znj.
- 19- آینه عرفان، ص&38;znj.
- 20- مقاله ابتکارات علمی علامه طباطبایی، حسن ممدوحی، همان ماخذ، ص&46;znj.
- 21- مهر تابان، ص&19;znj.
- 22- همان.
- 23- علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، رساله لب اللباب، ص&91;znj و 92.
- 24- مکتب اسلام، سال&21;znj، شماره 10، ص&67;znj.
- 25- یادها و یادگاریها، ص&25;znj، به نقل از مهر تابان، ص&219;znj.
- 26- عنکبوت (29 آیه 69).
- 27- علامه حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، ص&520;znj.
- 28- کیهان اندیشه، شماره مسلسل 26، مقاله علامه حسن زاده آملی، ص&6;znj.
- 29- شهید مطهری، حق و باطل، ص&89 90;znj.
- 30- دومین یادنامه علامه طباطبایی، ص&38;znj.
- 31- ماخوذ از بیانات آیه الله جوادی آملی، مندرج در مجله شاهد، شماره 48، ص&46;znj.
- 32- مجله شاهد، همان، ص&14;znj.
- 33- هزار و یک نکته، ص&198;znj و 610.
- 34- چه باید کرد (ترجمه و تنظیمی ویژه از مراقبات حاج میرزا جواد ملکی &znj;تبریزی، ترجمه محمد تحریرچی، مقدمه علامه، ص 3 و 5).
- 35- نک یادنامه شهید آیه الله قدوسی، ص&347 269;znj.
- 36- همان.

نویسنده: غلامرضا گلی زواره
منبع مقاله : ماهنامه پاسدار اسلام